

روی میز ارشاد

کتاب‌هایی که در صف مانده‌اند

عسل عباسیان

■ در هفته‌هایی که گذشت علاوه بر چاپ تعداد کمی کتاب، کتاب‌های بسیاری در صف انتظار وزارت ارشاد ماندند. بعضی‌هایشان دو، سه سال و بعضی‌ها هم هفت، هشت ماه مسوولان «هشر ققنوس» گلایه داشتند از اینکه وضعیت دریافت مجوز با توقیف رویه‌رو نیست و هر کتاب باید حداقل پنج، شش ماه در صف مجوز منتظر بماند.مثلا این نشر کتاب «ملاح آبی‌پوش» نوشته سعید افتخاری را اواخر اردیبهشت‌ماه برای دریافت مجوز فرستاده و هفته گذشته نهایتا این کتاب برچسب رد صلاحیت خورده و غیرمجاز اعلام شد. همین‌طور کتاب «مردگان» به قلم مهدی فیاضی کیا یکی دیگر از همان کتبی است که از بهمن‌ماه سال پیش برای ارشاد ارسال شده و هنوز هیچ پاسخی به آن داده نشده است. همین‌طور «ف و پوف» کیارش آرامش از آبان‌ماه ۸۹ در وضعیت بلاکلیفی به سر می‌برد. مسوولان «هشر هیلا» هم تعداد کتاب‌های زیادی را در این صف طول داشتند. مثلا «مگر می‌شود قایبل هابیل را کشته باشد» را به قلم عالیه عطایی از فروردین‌ماه برای دریافت مجوز فرستاده‌اند و هنوز پاسخی مبنی بر رد یا تایید شدنش نگرفت‌اند. همچنین کتاب «گهواره مردگان» که مهدی بهرامی نوشته از اوایل تیرماه سال گذشته در لیست انتظار این نشر است. کتابی مثل «وقتی کلاغ‌ها می‌ترسند» به قلم سعید افتخاری از آذرماه ۸۸ تا به حال، وضعیت مشخصی ندارد. اما مسوولان نشر «روراید» هم خیلی وضعیت مطلوبی نداشتند و به گفته خودشان چند صد عنوان کتاب، در صف انتظار ارشاد دارند. اما در کل وضعیت را بهتر از سال گذشته دانستند. قدیمی‌ترین کتابی که این نشر برای دریافت مجوز فرستاده است و هنوز پاسخی به آن داده نشده، کتاب «پتهون یک شازدهم سیاه‌پوست بود» از نادین گوزدمیر با ترجمه ضیا قاسمی که از مردادماه سال ۸۷ در این لیست انتظار است. البته اهالی این نشر چندین و چند بار هم پیگیر آن شده‌اند. یکبار گفت‌اند گم شده و این نشر، دو سه بار پرینت مجدد کتاب را برایشان ارسال کرده اما تا همین حالا قصه مسکوت باقی مانده است. یا مثلا کتابی از صادق چوپک با گردآوری و تنظیم محمدرهبریان از همان مردادماه ۸۷ در صف‌انتظار است و طی پیگیری‌های اهالی این نشر، به طور شفاهی و نه در نامه‌ای رسمی، نویسنده کتاب را مشکل آن اعلام کرده‌اند. البته در نمونه مشابه دیگری «شناسنامه علی‌اشرف درویشیان» را که آرش ستجایی گردآوری کرده است از دو، سه سال قبل بی‌پاسخ گذاشته‌اند.

آن‌سوی آب

تاریخچه بشر از مدیترانه

محمود قاضلی

■ در این کتاب حماسی، دیوید ابیلیافا دریای مدیترانه را در طول تاریخ و از ۲۰۰ هزار سال پیش و زمانی که اولین انسان در آن مستقر شد و ساکنان آن از گوشت کرگن‌ها و خرگوش‌ها ارتزاق می‌کردند شرح داده و این پرسش را مطرح کرده است که چگونه می‌توان از سابقه تاریخی یک دریاچه بزرگ نوشت. نویسنده بر خلاف هومر، که بازگتان فنیقی را به‌عنوان «مجرمان» محکوم می‌کرد، معامله‌گران در دریای مدیترانه را به‌عنوان سفرای تبادل فرهنگی و یکپارچه‌سازی که سلیقه‌های جدید، مهارت و دانش جدید را با خود می‌آورد معرفی کرده است و اینکه یک گروه کوچک چگونه به‌دنبال متحد کردن مدیترانه که در طول قرن‌ها قطعه‌قطعه شده بود برآمدند. نویسنده نشان داده است استعداد شگرفی برای انتقال تغییرات پیچیده‌ای با عبارات ساده دارد. برای بیش از سه‌هزار سال، دریای مدیترانه، یکی از مراکز بزرگ تمدن جهان بوده است. تا اواسط قرن نوزدهم، فعالیت‌های انسانی بر روی دریا و اطراف آن بخشی از تاریخ جهان را در این منطقه شکل داده است. تمرکز کتاب بر اماکن و انسان‌هایی است که این محیط فوق‌العاده را شکل داده‌اند. او استدلال می‌کند این منطقه چگونه به دلیل توانایی‌های موجود منطقه بسیاری از مذاهب و هویت‌های اجتماعی در قرن بیستم را در خود جای داده است. دریای بزرگ به جای تحمیل یک وحدت کاذب در دریا، بر تنوع قومی، زبانی، مذهبی و سیاسی تأکید داشته و عملا محل تعامل میان جوامع مختلف بوده است. نویسنده فارغ‌التحصیل دانشگاه کمبریج و متخصص تاریخ مدیترانه است، وی سخنرانی‌های متعددی در مراکز فرهنگی در توکیو، کیوتو، بیت‌المقدس، ناپل و بارسلونا داشته است. وی همچنین تالیفاتی با عناوین «ایتالیا، سیسیل و مدیترانه، فردریک دوم، اسپانیا و ۱۴۹۲، کلیسا و شهر، بازگانی در مدیترانه، بازار بزرگ مدیترانه، پادشاهی مدیترانه غربی، برخورد مدیترانه، مرزهای قرون وسطا، دریای مدیترانه در تاریخ، ایتالیا در قرون وسطا، کشف انسان و دریای بزرگ» دارد.

دریای بزرگ: تاریخچه بشر از مدیترانه دیوید ابیلیافا انتشارات: آکن لین نوبت اول: ۲۰۱۱



دیوید بلو

ترجمه: شهریانو صامری

شرق: آنچه در پی می‌آید مقدمه کتابی است با عنوان «شاه‌عباس؛ پادشاه سنگدلی که به افسانه بدل شد» اثر دیوید بلو که در آیینده‌ای نه چندان دور با ترجمه شهریانو صامری از سوی انتشارات ققنوس روانه بازار خواهد شد. در مقدمه این کتاب که به تعبیری از جمله مهم‌ترین منابع انگلیسی‌زبان (با عنوان اصلی Shah Abbas: The Ruthless King Who Became an Iranian Legend) درباره صفویه به شمار می‌آید، دیوید بلو رویکردهای کتاب خود را به‌همراه عناوین فصول آن شرح می‌دهد.

■ ■ ■

شاه‌عباس فرمانروای مستبد و روشن‌بین ایران بود. او بر قوای فتودالی که کشور را تکه‌تکه کرده بودند غلبه کرد و حکومت مرکزی قدرتمندی تشکیل داد. او اقتصاد را در حال زوال را با ایجاد امنیت، پول رایج باثبات و زیرساخت‌های اقتصادی بسیار پیشرفته احیا کرد. بنا به دلایل استراتژیک و تجاری و نیز از آن جهت که چشم به خارج داشت و فارغ از تعصب بود، روابط گسترده با اروپای مسیحی را تشویق کرد. او مشوق هنرهای بصری بود و به نحوی درخور، فضایی پرشکوه برای حکومت خویش در پایتخت جدید و باعظمت خود اصفهان به وجود آورد. همچنین با برجسته‌ترین نیروی نظامی زمان خود،امپراتوری عثمانی، رودررو شد و آن را به زانو درآورد.

دستاوردهای شاه‌عباس لقب «کبیر» را که در ایران در تداول عام به دنبال نام او می‌آید کاملا توجه می‌کند. این لقب او را هم‌تراز کوروش کبیر می‌کند؛ بنیان‌گذار اولین امپراتوری ایران در قرن ششم قبل از میلاد. دیگر فرمانروایان بزرگ هم‌عصر شاه‌عباس عبارت بودند از:اکبر شاه از تیموریان هند،الیزابت اول ملکه انگلستان، هنری چهارم پادشاه فرانسه و فیلیپ دوم پادشاه اسپانیا. شاه‌عباس بر هبگی آنها

برتری داشت، با وجود این، تاکنون هیچ زندگینامه‌ای به زبان انگلیسی در مورد شاه‌عباس نوشته نشده بود. این کتاب در صد است نشان دهد که چرا این امر یک غفلت جدی محسوب می‌شود و شاه‌عباس نهن‌ها اهمیت بسزایی برای ایران و جهان اسلام دارد بلکه بخشی از تاریخ اروپاست و به سهم خود شخصیتی جذاب دارد. از آن گذشته، بیشتر رویدادها و تحولاتی که در زمان سلطنت شاه‌عباس رخ داد ارتباط آشکاری با روزگار ما دارد.

شاه‌عباس پنجمین فرمانروای سلسله صفوی بود که در سال ۱۵۰۱ به قدرت رسید و ایران را برای اولین بار پس از تصرف اعراب درون مرزهای تاریخی خود از نو متحد ساخت. درک چالش‌هایی که شاه‌عباس با آن مواجه بود بدون اطلاع از وقایع سال‌های ۱۵۰۱ تا ۱۵۸۷، هنگامی که در ۱۷سالگی با نوعی کودتا بر تخت سلطنت نشادنه شد، ممکن نیست. دو فصل اول این کتاب به این امر و نیز تولد و پرورش شاه‌عباس می‌پردازد.

این دوران، دورانی متلاطم از آشوب‌های سیاسی و مذهبی و جنگ‌های خارجی و داخلی بود که

طی آن یک دولت جدید دین‌سالار در ایران شکل گرفت و با آمیزه‌ای از تشیع نامتعارف و تصوف رازگونه مشروعیت یافت. فرمانروای صفوی - به شاه - به چشم پیروانش قدسی بود در حالی که قدرت نظامی قایبل ترکمان - قیابلی که به لهجه‌ای از ترکی سخن می‌گفتند - و مهارت‌های اجرایی دیرینه جماعت بومی ایران پشتیبان دولت بود. این ایران شیعه نوظهور و پویا برای مدت زمان کوتاهی قیل از آنکه در برابر قدرت‌های سنی متخاصم هم‌رم با آن

امپراتوری ترک عثمانی در غرب و خان‌نشین ازبک آسیای مرکزی در شرق - حالت دفاعی به خود گیرد تهدیدی بود که می‌توانست بر جهان اسلام سلطه یابد. در این اثنا امکان داشت قیابل ترکمان که هرگاه شاه ضعیف یا صغیر بود با هم بر سر تفوق به کشمکش می‌پرداختند ایران را از درون تکه‌تکه کنند. این امر

برای عباس جوان زمینه‌ای فراهم آورد که در فصل دوم توصیف شده است، همان هنگام که شاهد قتل بسیاری از خویشانش به دستور عموی نیمه‌دیوانه‌اش بود، زمانی که به‌عنوان شاه فرمانروایی می‌کرد و مادر و برادر بزرگ‌ترش به دست روسای قیابل متخاصم به قتل رسیدند و قوای عثمانی و ازبک قسمت‌های وسیعی از کشور را اشغال کردند. فقدان هرگونه قانون صریح در مورد جانشینی به روسای قیابل این امکان را می‌داد

که شاهزادگان صفوی را در چالش قدرت خود آلت دست خویش سازند در پایان این فصل می‌بینیم که یکی از همین فرماندهان نظامی عباس ۱۷ساله را در کودتایی که منجر به خلع پدرش می‌شود بر تخت سلطنت‌می‌نشانند.

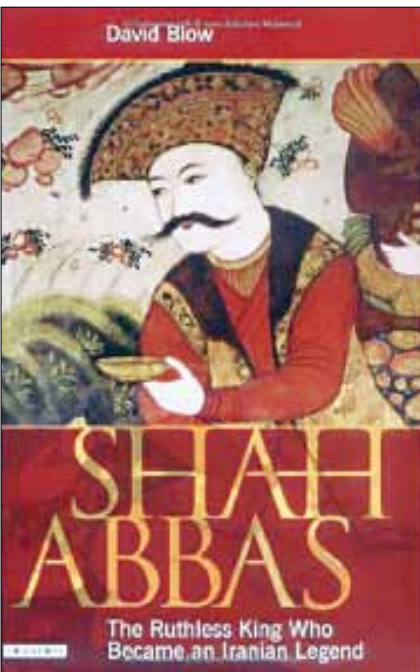
فصول بعدی نشان از قاطعیت - و قساوتی - حیرت‌آور دارد، شاه جوان دست به کار می‌شود تا برای بقای دولت بر این چالش‌ها غلبه کند. به‌تفصیل از اعدام‌های شتابزده می‌گوید، از سرکوب شورش، اصلاحات نظامی و اداری که هرج‌ومرج داخلی را پایان می‌بخشد و حکومت مرکزی قدرتمندی به وجود می‌آورد. همچنین در این فصول توضیح داده می‌شود که چگونه شاه‌عباس با یک رشته عملیات نظامی، ابتدا در برابر ازبک‌ها و سپس در مقابل عثمانی، کشور را از اشغال خارجی آزاد کرد.

کشمکش با عثمانی شاه‌عباس را ترغیب کرد تا باب روابط با اروپا را بشکاید که یکی از مضامین اصلی کتاب است. هدف اصلی، دست یافتن به توافق برای اجرای عملیات نظامی علیه دشمن مشترک، یعنی عثمانی، بود. این امر هرگز حاصل نشد و شاه‌عباس احساس

کتاب

فصل نامتشر

شاه‌عباس؛ سنگدلی که به افسانه بدل شد



خلیج‌فارس بود از دست پرتغالی‌ها درآورد. کمپانی در ایران ماندگار شد، جز وقفه‌ای کوتاه‌مدت تا واگذاری واقعی آن در نیمه قرن نوزدهم، گرچه بیشتر مدت قرن هفدهم کمپانی هند شرقی هلند بود که شاه‌عباس امتیاز مشابهی بدان اعطا کرد و تبدیل به شریک تجاری اروپایی غالب شد. ضمن آنکه شاه‌عباس هرچه بیشتر از

اروپاییان استقبال می‌کرد، شرایط منضبط و مرفه کشور، جذابیت دربارش و عظمت اصفهان، پایتخت تازه‌اش، سیل فزاینده‌ای از تجار، مبلغان، سربازان مزدور، هنرمندان، صنعتگران و سیاحان را از اروپا بدان جذب می‌کرد. از میان این همه، هنرمندان اروپایی کسانی بودند که شاید دیرپراترین تأثیرات را داشتند، آنها اندکان‌دک سبک درخشان سنت نقاشی را در ایران تغییر دادند.

شاه‌عباس باعث شد اروپاییان

از جبهتی که روزگار ایران باستان بدان توجه نکرده بودند متوجه ایران و فرمانروای آن شوند. اما همچنان کشور را «پارس» می‌نامیدند؛ نامی که از روزگار یونان باستان بدان معروف بود. از سوی دیگر فرمانروایان آن حال دیگر به نام صوفی شناخته می‌شدند، تحریف‌شده صفوی - نام سلسله‌ای که شاه‌عباس بدان تعلق داشت. از دوران سلطنت شاه‌عباس به بعد نام پارس و صوفی در ادبیات اروپا باب شد، یکی از اشارات اولیه را می‌توان در نمایشنامه شکسپیر به نام شب دوازدهم دید که در آن فییبین، یکی از شخصیت‌های نمایش، بانگ برمی‌آورد: «سهم خود از این خوشی را به مقرر می‌هزاران تن از دست صوفی نخواهم بخشید!» نمایش اول بار در سال ۱۶۰۲ روی صحنه آمد، چند سالی پس از آنکه شاه‌عباس از دو ماجراجوی انگلیسی استثنایی، انتونی و رابرت شرلی، با خوشامدگویی گرمی استقبال کرد، همان‌ها که به‌یقین اخبار مربوط به گشاده‌دستی او ترغیب‌شان کرده بود به ایران بروند. به نظر می‌رسد از این بابت نقشه‌های‌شان نقش بر آب شده بود اما احتمالا همگان بر این گمان بودند که ثروت پارس آنها را در خود غرق کرده است. زمان نسبتا زیادی به مبادلات

دیپلماتیک میان شاه‌عباس و قدرت‌های مختلف اروپایی تخصیص داده شد- اسپانیا- پرتغال، حکومت پاپی، اتریش و انگلستان - نه تنها به این دلیل که این مبادلات از دیدگاه اروپایی جالب توجه بودند بلکه به این علت که در عمل به شاه‌عباس نشان دادند به حمایت و دفاع از منافع کشور او علاقه‌مند هستند.

جدا از چالش‌های او با عثمانی که بیشتر وقت وی را به خود اختصاص داد، مبادلات دیپلماتیک با دو مساله مهم دیگر نیز که موجب نگرانی او بود ارتباط داشتند. یک دفاع از سیطره او بر ناحیه ساحلی خلیج‌فارس بود که بیشتر فرمانروایان ایران پیش از او چندان توجهی بدان نداشتند و در عوض توجه خود را روی مناطق مرکزی و شمالی کشور متمرکز ساخته بودند. موضوع دیگر علاقه زیاد شاه‌عباس به گسترش تجارت خارجی و به دست آوردن حداکثر منافع ممکن از بازرش‌ترین کالای صادراتی ایران، ابریشم خام، بود.

من کاملا به ارزش تاریخ روایی باور دارم هم به این دلیل که یک داستان خوب ارزش بازگو کردن دارد و هم به این علت که هر نوع عملی تنها وقتی می‌تواند چنان که درخور است فهمیده شود که در یک چهارچوب روایی قرار گیرد. به همین دلایل ترجیح دادم روایت را با صحبت درباره جنبه‌ها و ویژگی‌های مهم دوران سلطنت شاه‌عباس از هم نگسلم اما در فصول پایانی جداگانه و به‌طور کامل به این امر خواهم پرداخت.

داستان چگونگی نجات ایران از تروپاشی داخلی و اشغال خارجی به دست شاه‌عباس؛ نظم و نظام بخشیدن به آن، زیرسازی‌های باثبات چه برای دولت و چه به خاطر مشروعیت خود وی در مقام فرمانروا و اینکه چگونه روابط گسترده‌ای با اروپا به وجود آورد - این‌ها همگی اهمیت بسیاری دارد و برای توجیه جایگاه او به‌عنوان شخصیتی افسانه‌ای کفایت می‌کند. اما چیزی که گوشت و خون این افسانه را در بر می‌گیرد تا بدان جذابیت فروزن‌تری ببخشد پیچیدگی و دشمنی پرخطر خود شاه‌عباس است، با گفت و شنود برانگیزنده او، کنجکاوی بی‌پایانش ذوق نمایشی او و آنچه آدمی می‌تواند فقط بازی

زیرکانه او توصیف کند که موجب می‌شود دریافت آنچه در ذهن و فکر او می‌گذشته به غایت مشکل شود. او می‌بایست شخصیتی پدیدار و همیشنی بسیار جالب توجه بوده باشد - چنان‌که اگر کسی پا به پای او می‌آمد هرگز به نظر نمی‌رسید خسته شده باشد. اما وقتی می‌خواست سر زندانی ترک را در حضور فرستاده منقلب و وحشتزده اروپایی از تن جدا کند دیگر چندان شوخ نبود. همان‌طور که عنوان فرعی این کتاب نشان می‌دهد، اوامر هم به‌شدت بی‌رحم شد، به‌عمد خود را خوف‌انگیز نشان می‌داد تا همچنان بی‌چون و چرا از او اطاعت شود. در کشتن افرادی که آنان را تهدید می‌انگاشت تردید نمی‌کرد و غالبا شورش‌ها را با نهایت خشونت و سبعت سرکوب می‌کرد به‌ویژه در گرجستان. همچنین مشکوک به پارتاوی(شکاکیت) بود که موجب شد پسر بزرگ خود را به قتل برساند و دو پسر دیگرش را نابینا سازد. در مورد پسر ارشدش، بعدها چنان احساس ندامت عمیقی به او دست داد که دچار افسردگی شدیدی شد. او هرچه بود، به گفته اسکندربیک منشی، مرد تناقض‌نا بود. این هم دلیل دیگری است برای نوشتن زندگینامه او در انگلستان که مدت‌هاست به توقیف افتاده است.

پیشنه‌اد

کتابی برای آموز‌گاران

مهدی بهلولی*

■ در ساختار نوین اجتماعی، بی‌گمان، آموزش و پرورش، یکی از نهادهای بسیار مهم و بنیادین هر جامعه‌ای به شمار می‌رود. گذشته از انتقادهای بسیار تند و ریشه‌ای برخی اندیشمندان آموزشی، همچون ایوان ایلیچ - که نباید به کلی هم، نادیده گرفته شوند- به کمتر کسی برمی‌خوریم که فلسفه و ضرورت هستی این نهاد را در زندگی کنونی، سراسر به پرسش گیرد و آموزش و پرورش را از بیخ و بن، به‌وهد و زبلمند بداند. این سخن البته به این معنا نیست که درباره چنین نهاد گسترده با کارکردهای گوناگون، نتوان سخن‌گرا نه‌اندشید. آموزش و پرورش و مسایل پیرامونش، بسان پدیداری انسانی، سخت اندیشیدنی و پژوهیدنی است؛ جستارهای جهانی بسیار، گواه درستی این سخن است. هر کدام از سویه‌های فرهنگی، علمی، اقتصادی اجتماعی و سیاسی این نهاد، درخور واریسی‌ها و کنکاش‌های ارزشمند و آموخته‌اند است و چه‌بسا بود یا نبود چنین بررسی‌هایی، خود نشانی باشد بر سرزندگی با افسردگی یک فرهنگ و جامعه. روشن است که افزون بر بنیادهای پژوهشی، اولویت اندیشیدن به پدیده آموزش، از آن آموزگارانی است که با آن زیسته و می‌زنند و شاید بهتر از هر کس دیگری، بر آنچه در آموزش می‌گذرد، آگاهند.

در این میانه، کمتر آموزگاری را نینمی‌توان پیدا کرد که تا اندازه‌ای سخت و جدی، معنا، هدف و درون‌مایه کار خویش را بی‌زهد و بکاود و دریافت خود را از آموزش و پرورش و مسایل پیرامونش به‌روز کند و افسوس، که میان کنشگران فرهنگی هم، بیش و کم اوضاع به همین سان است و در، بر همین پاشنه می‌چرخد. بسیاری، بر پدیده آموزش و تعریف و چیستی آن، آن‌گونه که با گمان و شهود خویش، فهمیداند پای می‌فشارند و انگیزه جست‌وجویی نوین، در وجودشان پیدا نیست. به نزد برخی، تدریس، تنها یک پیشه است و آموزگار یک مجری فرادستان آموزشی است که در کلاس درس باید، دل‌نگران آموزش رسمی باشد و بی‌پيوند بسا زمانه و هر آنچه در آن می‌گذرد، تنها و تنها، کتاب درسی را آموزش دهد، چندان هم نباید به نقد و خرده از درون‌مایه کتاب بپردازد، چه‌بسا، ذهن دانش‌آموز، آشفته و پرسش‌برانگیز و روند آموزش نابسامان شود!

بیش از ۳۰سال است که در اصل ۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌خوانیم: «... تدریس ادبیات آنها[معلمی و قومی]در مدارس، در کنار زبان

فارسی، آزاد است.» اما این اصل به کنار گذارده شده است و چرایی و دلیل آن هم گفته نمی‌شود. اکنون سخن این است که چرا درباره آموزش زبان مادری و سود و زیان آن، بحث آموزشی جاندار و پژوهش‌های میدانی درست و حسابی انجام نمی‌گیرد؟ آیا آموزش و پرورش، با رویکردی علمی و کارشناسانه، چنین پدیده‌ای را نادرست می‌داند یا مساله امکانات اجرایی و ناتوانی انجام کار در میان است؟ یا سراسر، موضوع چیز دیگری است؟ در هر رو، چرا مساله، به شیوه‌ای علمی کل‌پنده نمی‌شود؟ درخور نگرش، موضوعی است که درباره این اصل، در رننامه سدمی آموزشی و پرورش آمده است که پای یک دوره انتقالی را به میان کشیده است. باری، آموزش زبان مادری را تنها به عنوان یک نمونه گفتم و از این دست جستارهای آموزشی، فراوان است. چندی پیش، سخن از نوشتن کتاب درسی تازه‌ای شد که گویا آموزش و پرورش می‌خواهد در قالب آن، حقوق مدنی و شهروندی را به شاگردان دبیرستانی آموزش دهد. از نخستین پرسش‌هایی که می‌تواند به ذهن هر شنونده‌ای برسد این است که بنیاد اندیشگی و فلسفی چنین کاری چیست و با کدام رویکرد آموزشی، چنین تصمیمی گرفته شده است؟ بحث مخالفت با اصل کار در میان نیست- که چنانچه مسلمان و دانشورانه انجام پذیرد، دست‌کم در دید و دریافت من، کار ارزنده‌ای است- پرسش اما، از بنیاد، خاستگاه و گفت‌وگوهای زمینه‌ساز آن است. به راستی کی و در کجا کارگزاران و کارشناسان رسمی آموزش و پرورش، به جستار ارزشمند «جایگاه حقوق بشر در آموزش» پرداخته‌اند و سخنان گوناگون اندیشه‌وران، آموزگاران و جامعه مدنی فرهنگیان را شنیده‌اند که اکنون چنین تصمیمی می‌گیرند؟

باری، در چنین فضایی است که انتشار کتابی همچون «رویکردهای تدریس»- که چاپ نخست آن به تازگی منتشر شده است- را، می‌توان امید و انگیزه‌بخش دانست. کتابی که به برخی موضوع‌های مهم و چالش‌آفرین آموزش و پرورش می‌پردازد و با سه رویکرد، به تعریف تدریس و نقش اجتماعی و سیاسی آموزگاران، در فرآیند یاددهی می‌پردازد. این کتاب ارزشمند، که از سوی انتشارات مهرویستا و با قیمت پنج هزار تومان، روانه بازار شده را، چهار نفر از استادان دانشگاه‌های ایران به فارسی برگردانده‌اند و نویسندگان آن، گری فینستر میچر و جولاس سولتین هستند. باشد که با انتشار چنین کتاب‌هایی، ما آموزگاران، اندکی بیش از پیش، بر چیستی و چند و چون کارمان آگاه شویم و به زاویه‌های گوناگون آن، ژرف‌تر بیندیشیم.

***عضو کانون صغنی معلمان**